

## دریچه ۱

## تزام حقوق رهنی و حقوق دولت ناشی از جرایم خاص

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۶/۲۷

سیامک بهارلویی<sup>۱</sup>

اصولیین می‌گویند در مقام جعل و تشریح و قانون‌گذاری تعارض اتفاق می‌افتد آنگاه که جمع دو گزاره دچار استحاله عرفی می‌شود و در آن، خطا، متوجه قانون‌گذار است. التزام اما، برخورد دو دلیل در مقام اجرا و عمل است، به نحوی که جمع دو دلیل در عمل ناممکن باشد و اشکالی را متوجه قانون‌گذار نمی‌کند. مثلاً ماده ۲۱۲ ق.م. که بیان می‌دارد: «معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند به واسطه عدم اهلیت باطل است» و ماده ۲۱۳ ق.م. که می‌گوید: «معامله محجورین نافذ نیست» از مصادیق تعارض اند. زیرا در مقام قانون‌گذاری جمع بین آن دو ممکن نیست و نمی‌توان معامله محجور و غیر رشید (که ضمن ماده ۱۲۰۷ ق.م. یکی از اقسام محجورین شمرده شده است) را هم باطل دانست و هم غیرنافذ!<sup>۲</sup> لیکن در التزام، بر قانون، اشکالی وارد نیست لیکن در مرحله اجرا، مشکلی

۱. سردفتر دفتر اسناد رسمی شماره ۳۵۲ اصفهان، دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی و مدرس دانشگاه.

۲. البته در مقام رفع تعارض، گفته شده منظور از محجورین ماده ۲۱۳ ق.م. صغیر ممیزی است که ولی، معامله او را تنفیذ می‌کند (ر.ک.: امامی، حسن، حقوق مدنی، ج. ۲، ۰).

ناخواسته پیش می‌آید. راه‌حل التزام نیز اعمال قاعده «اهم و مهم» و تقدم اهم است. مثلاً به موجب ماده ۲۷ قانون وکالت، حضور وکیل در جلسه دادگاه الزامی است. حال، اگر وکیل می‌بایست همزمان در دو دادگاه حضور یابد، بین دو تکلیف او التزام به وجود می‌آید. ماده ۲۸ همان قانون نیز در مقام رفع التزام و با استفاده از قاعده تقدم اهم مقرر می‌دارد؛ «... در صورتی که وکیل در دو یا چند دادگاه اعم از جنایی و غیر آن دعوت شود و جمع بین اوقات ممکن نباشد باید حضور در دیوان جنایی و دیوان کیفر را مقدم بدارد و به دادگاه یا دادگاه‌های دیگر لایحه بفرستد یا در صورت داشتن حق توکیل وکیل دیگری را اعزام بدارد».

با حفظ این مقدمه، در فرضی که شخصی مبلغی را به عنوان دین می‌گیرد و مال منقولی نظیر اتوبوس خود را در رهن داین قرار می‌دهد و سپس با اتوبوس اقدام به حمل مواد مخدر می‌کند و بعد از کشف مواد مخدر، اتوبوس به حکم مقام قضایی مستنداً به ماده ۳۰ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر که بیان می‌دارد؛ وسایط نقلیه‌ای که حامل مواد مخدر شناخته می‌شوند به نفع دولت ضبط... (می‌شوند) توقیف می‌شود نیز ظاهراً مصداقی از التزام رخ می‌دهد. زیرا از سویی، اتوبوس مفروض، مال مرهونه است و مرتهن حق دارد با فروش آن دین خود را استیفا کند و از سویی دیگر، به دستور قانون و به دلیل وقوع جرمی خاص جزو اموال دولت محسوب شده است. برای حل این التزام، راه‌های زیر به نظر می‌رسد:

۱- در التزام بین حقوق اشخاص و دولت جهت اجرای قاعده اهم و مهم، حق دولت را مهم‌تر بدانیم که بنابراین فرض، اتوبوس به نفع دولت ضبط می‌شود و مرتهن نیز برای استیفاء دین خود باید چاره‌ای دیگر بیندیشد. این اعتقاد که حق دولت بر حق اشخاص مقدم است نظر مشهوری است لیکن مدرك استواری برای آن یافت نمی‌شود و دلیل این اولویت مشهور نامعلوم است.<sup>۱</sup> شاید بتوان ریشه آن را در قیاس مع الفارق جست با این

۱. توضیح ماهنامه «کانون»: بایستی گفت که نظر قابل تأملی بود که به جهت بی‌اعتباری مدارک و مستندهای آن، از اعتنا و توجه افتاد و اکنون، اندیشه حقوقی بر این عقیده است که در احقاق حق، هیچ تفاوتی بین حقوق دولت و حقوق اشخاص متصور نیست و قاعده اهم و مهم، در این خصوص، مجری نخواهد بود. چرا که اعتقادی بر التزام حقوق اشخاص و دولت نیست بلکه در صورت اختلاف، به منظور رفع خصومت و حل و فصل دعوی بایستی براساس دلایل قانونی ارائه‌شده از سوی طرفین، حکم قضایی صادر شود. و البته بحث، همچنان باز است.

قاعده که مصالح عمومی بر مصالح شخصی افراد مقدم است لیکن این قاعده معمولاً در مقام قانون‌گذاری به کار می‌آید و استناد به آن در مبحث‌عنه محلی از اعراب ندارد. به هر سوی، تقدم حق دولت بر حق اشخاص را باید ترجیح بلامرجح دانست و کذا فی العکس! به‌علاوه در فرضی که مرتهن خود دولت باشد مشکل همچنان باقی خواهد ماند.

۲ - مستفاد از ماده ۷۹۱ ق.م. که می‌گوید: «اگر عین مرهونه به واسطه عمل خود رهن یا شخص دیگری تلف شود باید تلف‌کننده بدل آن را بدهد...» بگوییم حمل مواد مخدر و توقیف مال به واسطه عمل رهن در حکم تلف عین مرهونه بوده و به عبارت دیگر، مال مرهونه تلف حکمی گردیده است و مستنداً به ذیل ماده ۷۹۱ ق.م. تنها رهن را نسبت به بدل عین مرهونه محق بدانیم. این راه‌حل نیز با مشکلاتی روبه‌روست. از جمله آن که در اطلاق عنوان تلف به محل بحث تردید وجود دارد و به نظر نمی‌رسد ضبط مال به نفع دولت را بتوان تلف حکمی نامید. به‌علاوه، اگر چنین هم باشد تلف، ملزوم توقیف مال خواهد بود نه لازمه آن؛ حال آن که بحث ما در صحت یا عدم صحت توقیف است نه در ملزومات و پیامدهای آن! تردید دیگر در تطبیق عنوان «تلف» قیدشده در ماده ۷۹۱ بر تلف حکمی پیش می‌آید که اصل حقیقت در تفسیر اراده قانون‌گذار، این تردید را به ضرر استدلال یادشده پایان می‌دهد!

۳ - با استناد به ماده ۷۸۰ ق.م. که بیان می‌دارد: «برای استیفای طلب خود از قیمت رهن، مرتهن بر هر طلبکار دیگری رجحان خواهد داشت» مرتهن را برای فروش عین مرهونه و استیفای طلب خود بر دولت مقدم بدانیم همان‌طور که در رأی وحدت رویه شماره ۶۲۰ مورخ ۱۳۷۶/۸/۲۰ دیوان عالی کشور نیز به تصریح بیان شده (... {رهن} برای مرتهن نسبت به مال مرهونه حق عینی و حق تقدم ایجاد می‌نماید...) و النهایه مستنبط از ماده ۷۸۱ ق.م. مازاد از فروش مال مرهونه (اگر مازادی باشد) را حق دولت قرار دهیم. ممکن است در برابر این پاسخ، این اشکال مطرح شود که ماده ۷۸۰ ق.م. مرتهن را بر طلبکاران مقدم نموده است. حال آن که در محل بحث، دولت را به معنای حقیقی کلمه، نمی‌توان طلبکار نامید. زیرا این اطلاق، خلاف ظهور لفظ طلبکار است و دولت ویژگی‌های يك طلبکار به معنای

حقیقی و حقوقی لفظ را در این مسئله ندارد. همان طور که اگر بالفرض اتوبوس پس از کشف مواد مخدر و به دلیل دیگری مانند تصادف تلف می‌شد امکان الزام مالک به پرداخت مثل یا قیمت آن در حق دولت وجود نمی‌داشت و این همه حکایت از آن می‌کند که در مورد بحث، نمی‌توان دولت را در زمره طلبکاران به حساب آورد؛ در نتیجه، تقدم یادشده منتفی به انتفای موضوع است! به نظر نمی‌رسد این اشکال موجه باشد. زیرا به فرض که نتوان لفظ طلبکار را در متنازع‌فیه به دولت تسری داد، این خود حکایت از آن دارد که دولت در مرتبه ضعیف‌تری قرار دارد. لذا به طریق اولی مرتبه بر دولت تقدم خواهد یافت. بدین ترتیب، این اشکال که حق دولت در فرض مزبور مانند حق مرتبه، حقی عینی است نیز مرتفع می‌شود. لیکن چنانچه ادعا شود حق دولت ناشی از ماده ۳۰ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر نه در زمره حق سایر طلبکاران که به دلیل تناسب با حقوق عمومی، برتر از حق طلبکاران است، اشکال باقی می‌ماند!

۴ - با استفاده از وحدت ملاک با يك مسئله فقهی در این خصوص نیز شاید بتوان به پاسخ مناسبی دست یافت. فقها می‌گویند در التزام دو واجب، اگر یکی از آن دو بدل داشته باشد و دیگری بدل نداشته باشد، واجبی که بدل ندارد بر دیگری مقدم می‌شود. مثلاً اگر کسی مقدار کمی آب در اختیار داشته باشد و آب، کفاف تطهیر از نجاست و وضو را توأم ندهد؛ تطهیر بر وضو مقدم می‌شود. زیرا وضو بدل دارد و می‌توان به جای آن تیمم نمود ولی تطهیر، بدل ندارد. بدین ترتیب، با اتحاد طریق و وحدت ملاک می‌توان گفت در محل بحث، حق هر کدام از طرفین که بدل ندارد بر دیگری مقدم می‌شود. لذا از آنجا که ماده ۷۹۱ ق.م. برای حق مرتبه، بدل تعیین نموده اما نسبت به حق دولت ناشی از ماده ۳۰ قانون مذکور، بدلی تعیین نشده است باید حق دولت را برحق مرتبه مقدم بدانیم. لیکن در ادامه، این سؤال پیش می‌آید که تقدم مذکور فارغ از ضمانت اجرایی آن است یا خیر و به عبارت دیگر، آیا اگر استیفای بدل در عمل ناممکن باشد (و مثلاً در نمونه گذشته امکان تیمم نیز نباشد) همچنان این تقدم وجود دارد؟ ظاهراً پاسخ منفی است و به نظر نمی‌رسد نفس وجود بدل بدون ضمانت اجرایی آن، مفید تقدم باشد خصوص آن که مسئله فقهی یادشده تنها مصداقی از قاعده اهم است!

۵- در فرضی دیگر، می‌توان گفت تقدم حق مرتهن ناشی از ماده ۷۸۰ ق.م. در مقام بیان حکم عام است و قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر نسبت به آن قانونی خاص می‌باشد لیکن از آنجا که در تطبیق ماده ۳۰ قانون خاص بر مصداق و محل بحث به لحاظ تعسر استبدال، تردید وجود دارد گرفتار مسئله (تمسک به عام در شبهه مصداقیه) می‌شویم. با این توضیح که مخصّصی که عام را تخصیص می‌زند گاهی آشکار و بدون ابهام است و گاهی از حیث مفهوم و معنا، مبهم است و دارای شبهه مفهومی می‌باشد و گاهی نیز از جهت معنا و مفهوم واضح است لیکن تطبیق آن با مصداق و موردی خاص، محل تردید و ابهام است و دارای شبهه مصداقیه می‌باشد. متنازع‌فیه در بحث ما از همین قسم است. زیرا در مفهوم قانون خاص، تردیدی وجود ندارد و ابهام در تطبیق آن با مصداق مطروحه است. در اینجا، سؤال این است که آیا در شبهه مصداقیه، تمسک به عام جایز است و مورد مشکوک را باید همچنان تحت شمول قانون عام دانست و حکم به دخول مبحوث‌عنه در عموم ماده ۷۸۰ ق.م. و تقدم حق مرتهن نمود، یا مورد مشکوک را نمی‌توان به عام ملحق نمود؟ پاسخ مشهور، همچنان مشکل را لاینحل باقی می‌گذارد؛ چه آنان معتقدند در شبهه مصداقیه تمسک به عام جایز نیست. زیرا هم عام در معنا و مفهوم خود روشن و واضح است و هم خاص. و لذا امکان عدول از هیچ يك فراهم نیست. لیکن برخی حقوق دانان معتقدند در شبهه مصداقیه تمسک به عام جایز است و می‌توان مورد تردید را به عام ملحق نمود و بدین ترتیب حق مرتهن را به جهت شبهه مصداقی در ماده ۳۰ قانون مذکور، داخل در عموم ماده ۷۸۰ ق.م. نمود و حکم به تقدم حق مرتهن داد. زیرا عام در مفهوم و مصداق خود واضح و روشن است لیکن خاص در تطبیق بر مصداق دارای اجمال است و لذا خاص مجمل نمی‌تواند دایره شمول بدون ابهام عام را بر مصداق مورد نظر برچیند.<sup>۱</sup> بنابراین نظر، با شك در دخول مال مرهونه در مال دولت به موجب قانون خاص، می‌توان با استناد به عموم قانون عام، حق مرتهن را اولویت داد. این نظریه صرف‌نظر از عدم شهرت، می‌تواند پاسخ مناسبی باشد!

۱. ر.ک.: جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مقدمه عمومی علم حقوق، کتاب دوم، شماره ۴۲۲.